

## علم سودمند از منظر مولانا در مثنوی

۱-زهرا باباپور ۲-محمد رضا صرفی ۳-عنایت الله شریف پور

### چکیده

مولانا جلال الدین رومی یکی از عارفان و عالمان بزرگ مسلمان و پرورش یافته مکتب تصوف است. او گرایش های عرفانی پیش از خود را به خوبی می دانست و از آرا و عقاید فلاسفه، متکلمان و فقها آگاهی داشت. از مجموعه اشعار چنین بر می آید که انس دیرینه ای با آیات و احادیث و تاریخ و حکمت اسلامی داشته است. مولانا همواره علم را ستوده است ولی پیوسته علوم را مفید و مثمر ثمر می داند که بتواند انسان را به سرچشمه الهی برساند او علم را نعمتی بزرگ می شمارد که همچون نوری در باطن انسان، نردبان تعالی و عروج می شود. لذا علمی را سودمند می داند که برخاسته از معرفت و آگاهی باشد و راهگشای انسان باشد و او را به سوی معنویت و اخلاق پیش ببرد. در این مقاله با عنوان علم سودمند از نظر مولوی، کوشش می شود که به بررسی علوم نزد مولانا پرداخته شود و حقیقت علم سودمند از نظر مولوی تبیین شود که علم سودمند چگونه می تواند انسان را به حقیقت واحد و جاودانگی برساند.

کلمات کلیدی: مولوی، مثنوی، علم، آگاهی، معرفت علمی، علم سودمند

### ۱- مقدمه

مولانا نسبت به علم، دیدگاه ژرفی دارد و برای علم ارزش والایی قایل است تا جایی که علم را روح در تن می داند که با آن به جهان مسلط می شود. مولانا علم را نوری می داند که انسان را از ظلمت جهل و نادانی می رهاند و کسی که از درخت علم میوه و توشه بردارد هرگز گرفتار زوال و بد فرجامی نمی شود. مولانا علمی را حقیقی می داند که به جوینده اش بینش و آگاهی بدهد و علم را برای خودنمایی، جاه طلبی و ثروت اندوزی و تکبر فرانگیرد. علم اندوزی همیشه در زندگی انسان مهم بوده و مولانا علم را نوری در دل انسان می داند که موجب نیل به سعادت انسان است. در این مقاله علم و سودمندی های آن بررسی می شود و عالی ترین مرتبه علم و علم سودمند از نظر مولانا تبیین خواهد شد و تعریف علم و مراتب علم مطرح و سپس رابطه علم و سودمندی علم از منظر مولوی بررسی می شود. از آن جا که انسان از ابتدای خلقت تا کنون، پیوسته نیازمند به علم و دانش بوده است بنابراین حرکت در مسیر سعادت آدمی، در سایه خرد ورزی و تجربه علمی و عمل به آموزه ها میسر است و دغدغه مولانا فراگیری علمی از روی معرفت و آگاهی است. در این مقاله، علم سودمند با تکیه بر مثنوی معنوی مولوی، به شیوه کتابخانه ای مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. سوالاتی که در رابطه با این موضوع مطرح است این است که:

«دیدگاه مولوی نسبت به علم چیست؟»

«مولوی چه نوع علمی را راهگشا می داند که بتواند انسان را به تعالی روح واصل کند؟»

تحقیقاتی که در ارتباط با موضوع علم و دانش در مثنوی مولوی نگارش شده است به قرار زیر است.

- مقاله «علم از دیدگاه مولانا» امیری خراسانی (۱۳۸۰) مقاله علمی و پژوهشی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تلاش شده است دیدگاه عرفان در مورد علم ارایه شود و سعی بر آن بوده علم از منظر چند تن از بزرگان عرفان از جمله مولانا بررسی شود.

مقاله «عقل و اقسام آن از دیدگاه مولوی و ویلیام بلیک» خلیل الهی، شهلا و آریتا شمشادی (۱۳۸۹)، نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش های میان رشته ای دانشگاه بیرجند، در این پژوهش به انواع عقل از دیدگاه مولوی و ویلیام بلیک شاعر رمانتیسیم انگلیس پرداخته است و عقل را به دو نوع کلی و جزئی تقسیم کرده و عقل جزئی را مایه بد نامی می داند

مقاله «تبیین جایگاه عقل در مثنوی مولوی و دلالت های تربیتی آن» فرمهبینی فراهانی، محسن و مهدی سبحانی نژاد و زینب مهدوی (۱۳۸۹) دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد، بیشتر به نقش و تأثیر عقل در تربیت انسان پرداخته است.

مقاله «دانش پاک تحلیلی از نگاه مولوی درباره علم و عشق و خودشناسی» مختاری، صابر و صومعه علیایی، هدف این مقاله تبیین مقوله های عشق، خودشناسی، تزکیه و ارتباطشان با علم و عالم است.

مقاله احیای علم در مثنوی معنوی، شهرام پازوکی، جاویدان خرد پاییز و زمستان ۱۳۹۲ شماره ۲۴

مقاله و الظاهر و الباطن علم ظاهر و باطن یا ظاهر و باطن علم (پیرامون علم و معرفت در مثنوی معنوی)، فرهنگ پاییز و زمستان ۱۳۸۶ شماره ۶۳ و ۶۴، فرزاد جعفری، فرزانه خلیل پور

در هر کدام از این پژوهش‌ها علم از دیدگاه معرفت‌شناسی بررسی شده است و یا به جنبه‌های تربیتی علم و تأثیر آن بر انسان پرداخته است ولی به طور مبسوط به انواع علم از دیدگاه مولانا و به خصوص علم سودمند از نظر مولانا اشاره نشده است.

هدف از نگارش این مقاله شناسایی جایگاه دانش و آگاهی در مثنوی مولوی و تبیین انواع دانش و آگاهی در مثنوی مولوی و دیدگاه خاص مولوی به دانش و ساختار علم سودمند در مثنوی مولوی می‌باشد.

در این مقاله، علم سودمند با تکیه بر مثنوی معنوی مولوی، به شیوه کتابخانه‌ای مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است.

## ۲- علم

در تعریف علم گفته اند: «مجموعه فعالیت‌های منظم و منسجمی است که با کمک آن، واقعیت‌های جهان در کنار یکدیگر نهاده می‌شود» (دلاور، ۱۳۸۴: ۲۷). و یا اینکه: «علم، پیکره‌ای سازمان‌یافته درباره جهان است» (هومن، ۱۳۷۳: ۵). و نیز "علم عبارت است از وجود شیئی مجرد، یعنی وجودی که غواشی ماده از آن سلب شده است خواه علم نفسه باشد یا شیئی دیگری." (صدرالدین شیرازی، ۲۸۶/۳)

## ۱-۲- علم دنیوی و علم حقیقی

در هیچ کجای مثنوی دیده نشده است که او علم را رد یا انکار کند بلکه جایگاه علوم را در حیات انسان متذکر شده و به نقش علوم در زندگی بشر پرداخته است. از جمله دسته بندی علوم نزد مولانا تقسیم علم به علم دنیوی و علم اخروی بوده است. علم دنیوی را مانند امور دنیوی محدود و فانی می‌داند و معتقد است علم دنیوی چیزی جز دنیا نیست مولانا علم حقیقی و مطلوب را علمی می‌داند که سبب حیات و بقای جان و موجب تعالی و تداوم انسان باشد.

مولانا دو مفهوم برای علم بیان می‌کند یکی علمی است که با هستی مادی و صوری مربوط است و از راه مدرسه به دست می‌آید و دیگر علمی که این جهانی نیست، در مدرسه‌ها نمی‌آموزند و از راه کتاب و آموزش به دست نمی‌آید. این علم، دریافتی از باطن و حقیقت هستی است که درک آن فراتر از دریافت حسی عوام است. تنها علم (معرفت) می‌تواند اختلاف در طرز تلقی و برداشت‌های گوناگون افراد از یک موضوع واحد را از میان بردارد و واقعیت را به آنان بنمایاند. قرآن مجید در آیات بسیاری انسان را به تفکر در آیات آسمان و ستارگان و نظام متفن حاکم بر آنها دعوت می‌کند. و بدین ترتیب به یادگیری علوم طبیعی، ریاضی، فلسفه و همه علوم می‌کند که در دسترس فکر انسانی است و آموختن آنها به نفع جهان بشری و سعادت بخش جامعه انسانی است؛ دعوت می‌کند. (علامه طباطبایی، بی تا: ۱۳۴) لذا برخلاف علم ظاهری که آبادی تن و جسم انسان را مد نظر دارد و با فرسودگی و نابودی تن، نابود می‌شود اما علم اخروی آبادی جان و دل را به دنبال دارد و با ابقا و تداوم جان، علم او نیز بی انتها و جاویدان می‌ماند.

علم	تقلیدی	بود	بهر	فروخت	چون	بباید	مشتري	خوش	برفروخت
مشتري	علم	تحقیقی	خداست	دائماً	بازار	او	با	رونق	است
درس	آدم	را	فرشته	مشتري	محرم	درشش	نه	دیو	است و پری

(مولوی، ۱۳۹۸: ۳۲۶۷/۲-۳۲۶۵)

## ۲-۲- علم ظاهری و علم باطنی

مولوی علم ظاهری را علم بحثی و علم باطنی را علم کشفی می‌خواند و علوم چون طب و هندسه و فلسفه و حتی علم فقه و علم حدیث را علوم بحثی و ظاهری می‌شمارد. اما علم باطنی از نظر مولانا علمی است که بدون درس و مدرسه حاصل می‌شود و همچون آب حیات، جاودانگی می‌بخشد.

بینی	اندر	دل	علوم	انبیا	بی	کتاب	و	بی	معید	و	اوستا
بی	صحيحین	و	احادیث	و	روايت	بلکه	اندر	مشرَب	آب	حیات	

(همان: ۳۴۶۱/۱)

مولوی در مثنوی به نکوهش علم بحثی و ظاهری می‌پردازد و علم بحثی را موانع کمال و تعالی انسان می‌داند بدان گونه که معتقد است علم بحثی حجاب انسان است و باری گران بردوش آدمی است و تا زمانی که سنگینی این علم بر دوش اوست از دیدن نور حق بی بهره

است. علم کشفی دست انسان را می گیرد و سبکبارانه به عالم بالا می کشاند اما علم ظاهری و علم بحثی باری است که انسان باید آن را به دوش بکشد.

علم	های	اهل	دل	حمالشان	علم	های	اهل	تن	احمالشان
علم	چون	بر	دل	زند	یاری	شود	علم	که	بر

(مولوی، ۱۳۹۸: ۳۴۴/۱)

مولانا علم ظاهری را که به حواس ظاهری متکی است متعلق به دنیا می داند و معتقد است این علم نمی تواند به عالم حق و حقیقت راه پیدا کند و این علم را علم بنای آخور می داند که به حیات حیوانی راه دارد.

خرده	کاری	های	علم	هندسه	یا	نجوم	و	علم	طب	و	فلسفه
که	تعلق	با	همین	دنیاستس	ره	به	هفتم	آسمان	برنیستس		
این	همه	علم	بنای	آخور	است	که	عماد	بود	گاو	و	اشترست
بهر	استبقای	حیوان	چند	روز	نام	آن	کردند	این	گیجان	رموز	

(همان: ۱۵۱۹/۴-۱۵۱۶)

علم ظاهری تنها به عالم حس می اندیشد و نمی تواند به عالم ماورایی برسد بنابراین این نوع علم نمی تواند انسان را از زندان روح برهاند بلکه موجب غبار جان می شود و انسان را از عروج به عالم بالا باز می دارد و فرصت اندیشیدن به عالم حق را سلب می کند و باعث فوت فرصت های تعالی روح می شود.

روی	نفس	مطمئن	در	جسد	زخم	ناخن	های	فکرت	می	کشد
فکرت	بد	ناخن	پر	زهر	دان	می	خراشد	در	تعمق	روی
تا	گشاید	عقده	اشکال	را	در	حدث	کردست	زیرین	بیل	را

(همان: ۵۵۷/۵)

### ۳-۲- محدودیت های علم

دیدگاه علمی، با وجود موفقیت های بزرگی که در شناخت بی واسطه و کنترل جهان فیزیکی و در نتیجه، شناخت واقعیت فیزیکی داشته است؛ نمی تواند تمام پاسخ هایی را که در پی آن هستیم به دست دهد، و پیشرفت های علم در آینده، این محدودیت ها را تغییر نمی دهد زیرا این محدودیتها ذاتی علم است. (جورج، ۱۳۸۰: ۶۰) مولانا در مثنوی در داستان شاه و کنیزک، بی ادبی در ساحت الهی را بزرگترین ناتوانی طبیبان از معالجه کنیزک می داند؛ چرا که آن ها بر این باورند که علم محدودشان در طول دانش بیکران الهی قرار دارد. او معتقد است درمان نفس و زدودن مهلکات و امراض نفسانی تنها با علم الهی امکان پذیر است.

گر	خدا	خواهد	نگفتند	از	بتر	پس	خدا	بنمودشان	عجز	بشر
----	-----	-------	--------	----	-----	----	-----	----------	-----	-----

(مولوی، ۱۳۹۸: ۴۸/۱)

### ۴-۲- پیشوایی علم

علم مفهومی عینی، جهانی، معقول و مبتنی بر حس می باشد علم، کوشش برای فهم نظم جهان است و خود ماست. انسان دانا باید خود را از هر آلودگی و هوا و هوس پاک کند و در حقیقت درونش نوری برای هدایت او باشد چنین انسان خردمندی می تواند راهبر و پیشوای دیگر انسان ها باشد.

عادل	آن	باشد	که	او	با	مشعله	است
پیرو	نور	خود	است	آن	پیش	رو	

(همان: ۲۱۸۹/۴)

علمی که از یک مبدأ الهی سرچشمه بگیرد، علم سودمند است انسانی که با آگاهی و دانش به یقین می رسد هیچگاه به خطای نفس آلوده نمی شود و با علمی نافع به یک زندگی پاک و طیب نایل می شود.

عشق	تو	بر	هر	چه	آن	موجود	بود
چون	زری	با	اصل	رفت	و	مس	بماند

(همان: ۵۵۵/۳)

مولانا می گوید ما باید خس و خاشاکِ مسیر را پاک کنیم تا در ورای این آلودگی ها، به فهمی که پنهان مانده است، برسیم. این نگرش متفاوت، ریشه در دو تفکر ارسطویی و افلاطونی (و البته نوافلاطونی) دارد. افلاطون مثل ارسطو نبود که کلیها را مُنتزَع از ادراک ذهنی جزئیات بداند بلکه «برای کلیها قائل به مکان شد و اندیشه عالمی واقعی را در ماورای آسمانها برای مُثُل مطرح کرد.» (تسلیم، ۴۹۳۰: ۹۶) مولانا صیقلی دادن درون را مهمترین ابزار معرفتی و شناخت می داند و داستان رقابت رومیان و چینیان در نقاشی و توصیه های فراوان مولانا بر صیقلی دادن ابزار معرفتی دل، همگی برخاسته از همین تفکر افلاطونی و نوافلاطونی اوست. تلاش اولیاء را در مقام تزکیه نفس و تصفیه دل به کار چینیان تشبیه می کند که با صیقلی دادن صفا خود موجب شدند که نقش های زیبای صفا رومیان، عینا و بلکه به گونه ای شفاف تر، بر سطح صاف و زدوده صفا آنها منعکس شود.

رومیان آن صوفیانند ای پدر	بی ز تکرار و کتاب و بی هنر
لیک صیقل کرده اند آن سینه ها	پاک از آرزو و حرص و بخل و کینه ها
آن صفای آینه وصف دلست	صورت بی منتها را قابلیت

(مولوی، ۱۳۹۸: ۳۴۹۵/۱)

وقتی مولانا از «يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» شدن، می گوید، مقصودش مرحله ای از معرفت و آگاهی است که باعث بالاترین درجه فهم می شود و نتیجه حاصله از این مرتبه علم، معرفت و آگاهی با ارزشی است که بالاتر از یافته های عقل و علم بشری است. «نیک باشیم تا با نیکان به سر بریم و آنان به حکم نیکی خود با ما رفتار کنند، بد باشیم تا با بدان به سر آریم و ما و آنها بدی یکدیگر را بر خود هموار داریم. نظم این است و هیچکس نمیتواند خواه در دوره حیات، خواه پس از ممات از آن معاف باشد.» (ژیلسون، ۴۹۶۶: ۹۲۰) مولانا معتقد است کاملان طریقت دچار زیادت و نقصان نمی شوند زیرا آن ها با کشف و شهود به یقین می رسند، دیگر تزلزلی برای معرفت آن ها پیش نمی آید. برای رسیدن به معرفت حقیقی، پذیرش درد عشق و صیقل دل از تمام تعلقات، تطهیر باطن، رهایی از عادت و تقلید لازم است تا بدین طریق به فنا و نیستی یعنی وصال با معشوق دست یافت هر کسی که آگاهی بیشتری یابد، بصیرت و تسلطش بر امور بیشتر خواهد بود.

هر کسی اندازه ی روشندلی	غیب را بیند به قدر صیقلی
هر که صیقل بیش کرد او بیش دید	بیشتر آمد بر او صورت پدید

(مولوی، ۱۳۹۸: ۲۹۱۰/۴)

## ۵-۲- علم آگاهی بخش و سودمند

شناخت با عزم و علم به دست می آید و رسیدن به پرتوهایی از فهم باعث می شود که این طلب، تکثیر شود. استاد فروزانفر درباره ستایش علم الهی و نکوهش عقل حسابگر می گوید: «مولوی در نود و پنج جای مثنوی، درباره عقل سخن گفته و بیشتر جاها آن را ستوده و گاهی نیز آن را مذمت کرده است؛ عقلی که شاعر مذمت کرده، عقل حسابگر، جزئی و مصلحت اندیش است، اما عقلی که مایه رستگاری و نجات است، باید با ایمان و راستی و خداجویی همراه و هماهنگ باشد. همان عقلی که در تعبیرات شرعی به آن اشاره شده است و همواره بر ایمان راستین و معرفت یاب متکی است» (فروزانفر، ۱۳۶۷: ۵۶۵)

مولانا می گوید ممکن است انسانی در علم ظاهری و دنیوی به بالاترین درجه از علوم رسیده باشد ولی در معرفت و آگاهی و معنویت رشد نکرده باشد بنابراین این علم نمی تواند برای صاحبش مفید و سودمند باشد بلکه سراسر جهل و نادانی است.

سوی حسن و سوی عقل او کامل است	گرچه خود نسبت به جان او جاهل است
-------------------------------	----------------------------------

(مولوی، ۱۳۹۸: ۱۵۱۳/۱)

علم همراه با بینش و معرفت، سودمند است. علمی که از ایمان به حق سرچشمه بگیرد و گرنه علم مادی و شیطانی جز گمراهی حاصلی ندارد. ابلیس عالم به بسیاری از حقایق بود اما از ایمان خالصانه برخوردار نبود، همین علم بی ایمان او باعث شد تا مطرود ابدی آستان الهی گردد. مولوی، خداوند را سرچشمه علم حقیقی می داند که انبیا و اولیای الهی از این سرچشمه حقیقت نوش کرده اند و به کمال رسیده اند.

بس نکو گفت آن رسول خوش جواز  
ز آن که عقلت جوهر است این دو عرض  
ذره‌ای عقلت به از صوم و نماز  
این دو در تکمیل آن شد مفترض  
(مولوی، ۱۳۹۸: ۴۵/۴۵۴)

مولوی علمی که معرفت را به دنبال دارد سودمند می‌داند و علم حقیقی را رهنمون انسان در سرای باقی قلمداد می‌کند. علم بار گرانی بر دوش حاملانشان نباشد این بار را باید برای سبکبار شدن بردوش کشید؛ نه برای گرانشنگی. به عبارتی علم و اندیشه‌ای که در خدمت تعالی انسان باشد ستودنی است. و علم الهی را بصیرتی می‌داند که از علم بسی بالاتر و فراتر است و شناخت و آگاهی انسان را خودش جان همه دانش‌ها می‌داند و به فکر عاقبت کار خویش بودن را بهترین خرد و اندیشه می‌داند.

## ۶-۲- علم تقلیدی یا قیاس کورکورانه

مولانا بر این باور است که گمراهی و در بدری انسان به سبب قیاس نابجا است. کسانی که خود را با اولیا الهی مقایسه کردند و دانش اندک خود را مانند دانش اولیا انگاشتند گمراه شدند. بنابراین مولانا می‌گوید هیچ وقت کار انسان‌های پاک را با کار خودت مقایسه نکن، اگرچه املائی شیر درنده و شیر خوردنی در ظاهر مانند هم است اما در باطن با یکدیگر کلی تفاوت دارند. ممکن است امر واحدی از سوی دو تن انجام گیرد اما نتایج متفاوتی داشته باشد که به نیت و ذات درونی انسان‌ها بستگی دارد. میزان درک افراد از امور به اندازه فهم و دانش آن‌هاست که قیاس‌های نابجا نیز از آن نشأت می‌گیرد. انسان باید از تقلید کورکورانه دوری کند و به دنبال دانش واقعی باشد چون تقلید و قیاس نابجا مانند خانه‌ای سست و نامطمین است.

منطقی کز وحی نبود از هواست  
همچو خاکی در هوا و در هباست  
اعتمادش بود از روی قیاس  
خانه نتوان کرد در کوی قیاس  
(مولوی، ۱۳۹۸: ۴۶۶۸/۶)

اولیای الهی به خزانه علم الهی و منبع عقل کل متصل هستند اهل قیاس و عمل کردن به ظن و گمان نیستند. اما اهل دنیا از علم الهی بی بهره‌اند و جیفه و مردار برایشان مباح است.

احمدا چون نیستت از وحی یاس  
جسمیان را ده تحری و قیاس  
کز ضرورت هست مرداری حلال  
که تحری نیستت در کعبه‌ی وصال  
(همان: ۴۷۰۷/۶)

قیاس کردن بین دو چیز که در ظاهر شبیه‌اند و باطنی متفاوت دارند کاملاً مردود است چون قیاس نا متعادل باعث می‌شود چشم عقل انسان کور شود و مثل شیطان عمل کند. اول کسی که قیاس کرد و ملعون شد شیطان بود قیاس کردن انسان مطرود درگاه الهی می‌کند.

از قیاسش خنده آمد خلق را  
کو چو خود پنداشت صاحب دلق را  
کار پاکان را قیاس از خود مگیر  
گرچه باشد در نبشتن شیر و شیر  
(همان: ۲۶۶/۱)

انسان‌های ظاهر بین نیز بدین سبب درجهان گمراه گشته‌اند که کار انسان‌های صالح و پاک را با کار خود قیاس نموده‌اند و چه بسا که خود را با انبیا یکی دانسته‌اند. ایشان کوردلانی بیش نیستند و هرگز در نمی‌یابند که انبیا تفاوت بسیار با سایر انبیا بشر دارند.

جمله عالم زین سبب گمراه شد  
کم کسی ز ابدال حق آگاه شد  
همسری با انبیا برداشتند  
اولیا را همچو خود پنداشتند  
گفته: اینک ما بشر، ایشان بشر  
ما و ایشان بسته خوابیم و خور  
این ندانستند ایشان از عمی  
هست فرقی در میان، بی منتهی  
(همان: ۲۶۸/۱)

مولوی معتقد است که حقیقت هستی و کاینات، از دنیا و حیات دنیوی تا عالم حق، همه اش اندیشه است. منشأ این اندیشه را همان عقل کل می داند. حکما آنچه را مولانا عقل کل می داند (عقل اول) و (صادر اول) و عرفا (حقیقت محمدیه) یا (نور اول) می گویند. مولانا خود این عقل کل را (حکمت بالغه الهی) خوانده است و عالم کثرت، یک فکرت از آن به شمار می آید. این جهان یک فکرت است از عقل کل عقل چون شاهست و صورت ها رسل (مولوی، ۱۳۹۸: ۹۷۸/۲)

مولوی علم دنیوی را ناسودمند می داند و دانش و حکمت فلسفه را به باد انتقاد می گیرد و آن را زاینده طبع و خیال قلمداد می کند و علم و دانشی را که نتوانند گرهی از کار کسی بگشاید سخت مورد نکوهش قرار می دهد. به عبارت دیگر « فلسفه و علوم عقلی نه تنها راه به جایی در وادی معرفت و حکمت (حقیقی) نمی برد بلکه خود اساس و زاینده جهل و نادانی هم هست و اینکه این آموخته ها نه تنها سود معنوی و آخرتی ندارد که دنیا و روزگار آدمی را هم به تباهی می کشاند و جز فقر و پریشانی و آوارگی چیزی برای صاحبش نمی آورد چنانکه در حیطة عمل برای فلسفی مرد، چیزی جز مسکنت و بی چیزی نیاورد» (محبتی، ۱۳۸۱: ۲۸)

در مثنوی مولانا، هرچند مولانا علم را می ستاید اما همیشه و همه حال علمی را محور توجه قرار می دهد که موجب جاودانگی روح و جان انسان باشد. در نظر مولوی، خدا محور همه چیز قرار دارد و به انسان می آموزد که چگونه دوباره به مبدأ اصلی خویش رجعت کند. ایمان، مرکز ثقل تفکر مولاناست. او در صدد توضیح مساله انسان و چگونگی بازگشت او به جانب معبود یا محبوب است تا به انسان تفهیم کند تو که از عالم اعیان هستی به این عالم هبوط کرده ای؛ دریاب چگونه می توانی به مبدا و ماوای خویش بازگردی. مولانا بر این باور است که انسان کریمه الهی است که به این دنیا هبوط کرده، اما قابلیت خلیفه اللهی را داراست. کل آفرینش به خاطر انسان خلق شده است. انسان به عنوان خلیفه الله، مساله اصلی و گل سرسید آفرینش است. پس با علم و ایمان می تواند به سر منزل مقصود راه یابد. « تا زمانی که قول و فعل با صدق مقرون نباشد، شهادت آنها برای تحقق ایمان سالک کافی نیست و آنچه در حقیقت مبنای شریعت محسوب است و کلمه شهادت نام دارد. بدون این صدق مخلصانه تحقق نمی پذیرد.» (زرین کوب، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۷۲)

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش (مولوی، ۱۳۹۸: ۴/۱)

### ۳- نتیجه گیری

مولانا به علوم زمان خود واقف بوده و از آرا و اندیشه های فلاسفه و متکلمان غافل نبوده است او علم را می ستاید اما علمی را جاودان و روح بخش می داند که متصل به سرچشمه الهی باشد و از نور مایه بگیرد این چنین علمی نزد مولانا سودمند و ثمر بخش است و مایه بقای جان آدمی است. علم انسان تحت تأثیر وجود او قرار دارد بنا براین ایمان آدمی با حیطة وجودی انسان تعامل دارد. علم کشفی و باطنی انسان را به سمت درک بهتر رهنمون می کند. همه علوم در وجود آدمی نهفته است و در عالم مثل، روح، همه این علوم را درک کرده است اما راه درک دوباره این علوم، رهایی و خلاصی از حجاب های عالم مادی است. فهم فقط برای استدلال نیست بلکه به منظور دریافت نور است که باید از طریق صیقلی دادن دل ایجاد شود. مولانا معتقد است که علم از سنخ نور و انسان محتاج نور است و برای یافتن علم، نور الهی لازم است. مولانا روش تحقیق فلاسفه و علمای مدرسه را که مبتنی بر ادله صوری و روابط علت و معلولی است، مقلدانه می داند، اما روش مبتنی بر کشف، وجدان و شهود را روشی اصیل به شمار می آورد و معتقد است که این روش، سودمند است جوینده را به سر منزل مقصود می رساند. علم سودمند از نظر مولانا علمی است برخاسته از نور حق که یاریگر انسان به سمت تعالی و جاودانگی است. این چنین علمی راهگشایی می کند.

## منابع

### قرآن کریم

- ۱- تسلر، ادوارد. « ۴۹۳۰ افلاطون» ترجمه حسن فتحی. فصلنامه علامه. ش. ۹، دوره اول، تابستان، صص ۹۴۳-۹۴۰.
- ۲- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸) عقل در مثنوی، تهران: کرامت.
- ۳- دلاور، علی (۱۳۸۴) روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: ویرایش.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴) سر نی، ج ۱، تهران: علمی.
- ۵- ژیلسون، اتین (۴۹۶۶) روح فلسفه قرون وسطی، ترجمه غ داوودی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۶- صدر الدین، محمد بن ابراهیم (صدر المتألهین) (۱۳۸۱) کسر اصنام الجاهلیه، تهران: بنیاد حکمت صدر.
- ۷- طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا) قرآن در اسلام. تهران: طلوع.
- ۸- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۸) احادیث و قصص مثنوی، تهران: زوار.
- ۹- محبتی، مهدی (۱۳۸۱) «تقابل معرفت و معیشت براساس قصه ای از مثنوی معنوی»، پژوهش نامه زبان و ادبیات فارسی، بهار و تابستان، صص ۲۱-۳۴.
- ۱۰- مولوی، محمد (۱۳۹۸). مثنوی معنوی، تصحیح محمد علی موحد، چاپ چهارم، تهران: هرمس.
- ۱۱- هومن، حیدر علی (۱۳۷۳). شناخت روش علمی در علوم رفتاری، تهران: پارسا.

## **Abstract**

### **Useful science according to Rumi in Masnavi**

Maulana Jalaluddin Rumi is one of the great Muslim mystics and scholars and educated in the school of Sufism. It appears from the collection of poems that he had a long history with verses, hadiths, history and Islamic wisdom. Rumi has always praised science, but constantly considers sciences useful and fruitful that can bring man to the divine source. He considers science as a great blessing that becomes a ladder of excellence and ascension like a light inside man. Therefore, he considers science useful if it arises from knowledge and awareness and opens the way for man and leads him to spirituality and morality. In this article, entitled Useful Science according to Rumi, an attempt is made to study the sciences with Rumi and to explain the truth of useful science according to Rumi, how useful science can lead man to a single truth and immortality.

Keywords: Rumi, Masnavi, Science, Awareness, Scientific Knowledge, Useful Science